فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و دوم. تابستان ۱۳۹۸، صص۱۱۶-۹۱ Vol 3. No 32. 2019, p 91-116
شماره شاپا (۶۳۹۵-۲۵۳۸) ISSN: (2538-6395)

قانون حاکم بر دیوان داوری ایران و ایالات متحده امریکا

علی نوری[۱]. بیژن دارایی[۲]
۱. گروه حقوق، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران
۲. گروه حقوق، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

چکیده
این پژوهش ضمن بررسی قانون حاکم بر دیوان داوری دعاوی ایران و مریکا به تبیین ماهیت و ضرروت اعمال حقوق بین‌الملل درروبه دعاوی مورد رسیدگی در دیوان پرداخته است. ضرورت تعیین قانون حاکم بیانگر این مورد بوده است که کدامین نظام حقوقی مورد استناد دیوان قرار گرفته و همچنین رویه و عملکرد دیوان در صدور آرا، بر مبنای چه قواعد و مقرراتی بوده است. معمولا «قانون حاکم»، شامل سه عنوان می‌گردد: قانون شکلی حاکم، قواعد انتخاب قانون یا قواعد تعارض قوانین و قانون ماهوی. آنچه که این نوشتار به روش توصیفی، تحلیلی مورد مطالعه قرار داده است، قانون ماهوی حاکم بر این دعاوی بوده است. قانون ماهوی حاکم، یعنی قواعد حقوق ماهوی که در فیصله ماهیت دعوی وفصل خصومت اعمال می‌گردد. در تعیین قانون ماهوی حاکم نقطه شروع بدون تردید مراجعه به اصل حاکمیت اراده است که یک اصل کلی مورد قبول در نظام های حقوقی است. ماده ۵ بیانیه حل و فصل اجازه می‌دهد تا نظام بدیعی را که از منابع حقوقی مختلفی است بعنوان نظام قانون حاکم در حل و فصل دعاوی ارجاع شده به دیوان اعمال و اجرا کند. رژیم قانون حاکم با توجه به ماده مذکور عبارت از الزام دیوان به رعایت حقوق بین‌الملل به عنوان منبع اولیه قانون حاکم، و در کنار آن بهره‌گیری ازمنابع ثانوی از قبیل عرف تجاری، شروط قرارداد وتغییر اوضاع و احوال می‌باشد. ماده ۵ بیانیه حل و فصل ادعاها، حول محور اصل «احترام به قانون» یعنی همان حقوق بین‌الملل است که به منزله هسته اصلی نظام قانون حاکم دیوان است.

واژه‌های کلیدی: قانون حاکم، داوری، دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا، قانون ماهوی، حقوق بین‌الملل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مقدمه

طبیعتا در عالم حقوق برای بررسی موضوعات حقوقی بدون در نظر داشتن یک چهار چوب مشخص ومعین یا الگویی که بتوان با بهره گیری از آن، مصادیق را در عالم خارج با آن انطباق داد دور از دسترس است، در داوری بین‌المللی یکی از مباحث اصلی و مهم، تعیین قانون حاکم برآن است. دیوان داوری ایران و امریکا بعنوان یکی از دیوان های داوری موردی مطرح در حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این دیوان خصوصیت مختلط، دو گانه آنست ؛چرا که هم به اختلافات حاکمیتی دو دولت و دیگر اینکه به دعاوی اتباع حقوق خصوص علیه دو دولت هم رسیدگی می‌نماید که موجب گردیده آیین رسیدگی به هر دو نوع این دعاوی بطوری تنظیم گردد که به لحاظ حقوق داخلی هر دو کشور دچار تعارض نگردد و در عین حال به لحاظ بین‌المللی نیز وجه خود را حفظ نماید. روابط اشخاص حقوق خصوصی از جنبه‌های مختلف اعم از سرمایه‌گذاری، مالکیتی، خسارت قراردادی و خارج از قرارداد. در خصوص تعیین قانون حاکم در این دیوان داوری نیز نکات قابل تاملی وجود دارد که بیان آنها ضروری بنظر می‌رسد؛ بی گمان داوری نیز به اصولی پایبند است و تصمیمی رها شده از نظام حقوقی اتخاذ نمی‌کند (خدا بخشی، ۱۳۹۷: ۱۶) تعیین نظام و قانونی حاکم بر دعاوی ایران و امریکا چه کاربردی در آرای صادره و رویه دیوان داشته است؟ منبعی که دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا براساس آن به ماهیت دعاوی رسیدگی می نمایید تنها حقوق بین‌الملل بوده است؟ علی هذا این پژوهش در جهت درک بهتر مساله و پاسخ به سوالات ذیربط، ابتدا به بیان مبانی نظری و تبیین مختصری ازماهیت دیوان و سپس به بررسی رژیم قانون ماهوی حاکم و عملکرد دیوان در رویه دعاوی مورد رسیدگی پرداخته است.

۱-پیشینه

پس از تسخیر سفارت ایران در امریکا در تهران، در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ شمسی، تنش در در روابط دو کشور پدید آمد، رابطه سیاسی دو کشور قطع گردید، امریکا به دنبال آزاد ساختن گروگانها بود. موضوع حل و فصل مساله گروگانها از سوی رهبر انقلاب به تصمیم مجلس شورای اسلامی واگذار شد و متعاقب آن مجلس شورای اسلامی نیز شرایط چهار گانه ای را به صورت قطعنامه برای حل وفصل مساله گروگانها تعیین کرد. الجزایر به عنوان میانجی از سوی طرفین پذیرفته شد و دو بیانیه و یک سند تعهدات موسوم به بیانه‌های الجزایر به امضا رسید و گروگانها آزاد شدند و امریکا پذیرفت که در امور داخلی ایران دخالت نکند و دعاوی بر علیه ایران خاتمه یابد و اموال شاه سابق مسدود شوند. دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده امریکا محصول توافقات بیانیه های الجزایر است که برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی تشکیل شد. بدون تردید ماهیت دیوان مذبور با بهره مند بودن از هر سه ضابطه مذکور یک ماهیت بین‌المللی است که با بهره گیری از قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل پایه گذار رویه‌های مفیدی در حقوق بین‌الملل بوده است (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۵: ۶۹) در روابط بین‌المللی، داوری به عنوان روش مسالمت آمیز حل

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اختلافات بین دولتها به شمار می آمده است. ماده ۳۷ قرار داد اول ۱۹۰۷ لاهه، راجع به حل وفصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی، آن را به بهترین بیانی تعریف نموده است:"موضوع و هدف داوری بین‌المللی، فیصله دعاوی کشورها بر مبنای احترام به حق و توسط داورانی است که خود انتخاب می نمایند" داوری از نظر تاریخی دارای قدمت زیادی است و از زمانهای دور، این روش حل اختلاف، وجود داشته است؛ام می‌توان گفت که تاریخ داوری بین‌المللی جدید، از زمان قرارداد منعقده بین انگلستان و امریکا یعنی «قرارداد جی» در سال ۱۹۷۴ آغاز می‌شود (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۳). دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا در سال ۱۹۸۱ و به منظور فیصله بحران ناشی از اشغال سفارت آمریکا درتهران و نگهداری ۵۲ نفر از اتباع آن کشور تاسیس شد. مجوز کار دیوان بر اساس قصد مشترک دو دولت در حل و فصل دعاوی فی مابین و اتباع هریک از دو کشور علیه کشور دیگر از طریق داوری الزام آور بود. بیا نیه های الجزایر با غلبه بر بحران سیاسی دو کشور توانست فصل تازه ای اختلافات حقوقی و مالی بین ایران و آمریکا گشود و دیوان داودری دعاوی ایران و امریکا را به عنوان شاخص ترین پدیده حقوقی و بزرگ ترین مرجع داوری تاریخ معاصر نماید (مافی، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

۲- مفاهیم

مفهوم داوری: داوری یک کلمه فارسی است و از ریشه داد می‌باشد. داد هم به معنی قانون بوده و نیز به برخی نوشته‌های دینی اطلاق می‌گردد. داور در واقع همان دادور بوده است یعنی کسی که اهل داد است. به داوری، دادیه (**dadih**) نیز گویند. در زبان عربی، حکم و محکم (به تشدید و کسر کاف) به معنی داور و حکومه و حکومه در معنای داوری آمده است. تحکیم که در بسیاری از کتب فقهی آمده به معنی داوری و عقد التحکیم به مفهوم موافقتنامه داوری است. در زبان انگلیسی واژه‌های **Arbitrator** و**Arbitration** در مواردی به کار می‌رود که طرفین جهت حل مشکل خود به راه حلی خصوصی رضایت می‌دهند و داور نیز کسی است که در این راه به آنها کمک می‌کند. در این معنا، تکیه اصلی بر توافق طرفین است نه نهاد داوری و وظایف او. در زبان فرانسه (**Arbitrage**)، اعطای صلاحیت قضاوت به شخصی است که به او نیز کسی است که از سوی طرفین اختلاف جهت حل منازعه برگزیده می‌شود. (کریمی و پرتو، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰)داوری در لغت به معنای «شکایت پیش قاضی بردن، مرافعه، حکومت میان مردم و. . . » می‌باشد (معین، ۱۳۸۶: ۱۴۹۳)همچنین در لغت نامه دهخدا به معانی «عمل داور، حکمیت، قضا، حکم میان دو خصم و. . . » (دهخدا، ۱۳۶۱: ۲۲۷)در عرف نیز به شخص قضاوت کننده که با رای خویش اختلافی را پایان می‌بخشد، داور گویند. (کریمی و پرتو، ۱۳۹۷: ۱۹-۲۰) دکتر عبدالله خدابخشی در تعزیف داوری با توجه به بند الف ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی در تعریف داوری بیان می‌دارد: «انتخاب شخص ثالث از سوی طرفین اختلاف، برای تعیین راه حل الزام آور و به منظور رفع اختلاف» داوری نام دارد. (خدابخشی، ۱۳۹۷: ۲۷)برخی از حقوقدانان داوری را به اختصار به «به فصل خصومت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

توسط غیر قاضی و بدون رعایت تشریفات رسیدگی دعاوی» تعریف کرده اند. (شیروی، ۱۳۹۶: ۹) داوری ساز و کاری برای فیصله داد به اختلافات است (**united nation، 2005: 4**)

مفهوم قانون حاکم و دیوان داوری

در داوری بین‌المللی که بنابر تعریف، حداقل یک عنصر بین‌المللی در آن وجود دارد، مساله قانون حاکم از مهم‌ترین و بحث برانگیزترین مسائل است. به جرائت می‌توان گفت کمتر داوری بین‌المللی را می‌توان یافت که مسئله قانون حاکم در آن مطرح نشده باشد، چنان که اغلب حتی در خود احکام داوری نیز به همین مسئله می پردازند.

اما راجع به مفهوم قانون حاکم باید گفت که معمولا «قانون» حاکم»، شامل سه عنوان می‌گردد: قانون شکلی حاکم، قواعد انتخاب قانون یا قواعد تعارض قوانین، و قانون ماهوی. هر کدام از این عناوین معنا و قلمرو متفاوتی دارد ولی یک هدف را تعقیب می‌کند: تعیین قواعد حقوقی کنترل کننده جهت فیصله دعوای تحت رسیدگی، به لحاظ شکلی و ماهوی. (محبی، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۵۱)

ویژگی‌های قانون حاکم بر بر دیوان داوری ایران و امریکادیوان های بین‌المللی سه ویژگی شاخص ممتاز دارند:

۱) براساس معاهدات دو یا چند جانبه تاسیس می‌شوند

۲) در رسیدگی به دعاوی مطروحه، حقوق بین‌الملل را اعمال می‌کنند؛

۳) اشخاصی که طرفین اصلی دعوی در این دیوان‌ها می‌باشند، تابعان حقوق بین‌الملل هستند و اگر هم اشخاص حقوق خصوصی باشند، حق دسترسی به دیوان بین‌المللی به موجب حقوق بین‌الملل به آنان داده شده است. (محبی، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

دیوان داوری ایران و ایالات متحده امریکا: این دیوان محصول توافقات بیانیه‌ای الجزایر است که برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی تشکیل شد (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۵، ۶۹) بیانیه‌های الجزایر ضمن حل بحران سیاسی ایران و امریکا متضمن اسلوب حقوقی حل و فصل دعاوی حقوقی و مالی بین دو دولت نیز بود. به دنبال بیانیه‌های الجزایر، دیوان داوری ایران و امریکا تاسیس گردید. این دیوان، مرجع داوری بین‌المللی موردی بشمار می‌رود که دارای صلاحیت شخصی و موضوعی است. تاسیس دیوان داوری که معلول و محصول تعهد و توافق مشترک دولتین ایران و امریکا بود، فصل تازه ای در تاریخ بزرگترین داوری بین‌المللی معاصر گشود، به نحوی که می توان آن را تحولی مهم و تاریخ ساز در روابط دو کشور ارزیابی کرد. (مافی، ۱۳۸۶: ۱۷۷)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۲-۱-ماهیت حقوقی دیوان داوری

در مورد ماهیت حقوقی دیوان داوری، بین حقوقدانان حقوق خصوصی و حقوق عمومی اختلاف نظر وجود دارد. به اعتقاد دکتر ناصر علی منصوریان بنا به دلایل زیر می توان گفت که دیوان مرجعی بین‌المللی است؛ «اولا:مبنای تشکیل دیوان اسنادی است که تحت عنوان بیانیه‌های الجزایر مهاعده بین‌المللی محسوب شده و امضاء کنندگان را در چهار چوب مسوولیت بین‌المللی دولت‌ها، متعهد می‌سازند. ثانیا: قواعد داوری که در دیوان لازم الرعایه هستند همان مقررات داخلی لازم الاتباع در کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد (آنسیترال) می‌باشند که مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب کرده است. ثالثا": ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی که حقوق قابل اعمال را معین ساخته بیش از هر چیز ویژگی بین المللی دیوان داوری ایران-امریکا را نشان می‌دهد. طبق این ماده: «دیوان داوری حکم خود را در هر قضیه با رعایت کامل قانون صادر خواهد کرد و در این راستا، آن دسته از قواعد انتخاب قانون حاکم و اصول حقوق بازرگانی و بین‌المللی را که، با در نظر گرفتن عرف تجاری ذیربط و نیز مفاد قرارداد و تفسیر اوضع و احوال ناظر بر مورد تشخیص دهد، اعمال خواهد کرد». لازم به یادآوری است که در چارچوب مضامین ماده مزبور، رعایت قوانین داخلی کشور مقر که در ما نحن فیه هلند می‌باشد به هیچ وجه نمی‌گنجد، بلکه مواجه با مرجعی هستیم که اصول حقوق بازرگانی و بین‌المللی، عرف‌های تجاری و قواعد تغییر اوضاع و احوال را در قراردادهای بین‌المللی اعمال می‌کند. رویه قضایی چندین ساله دیوان به روشنی ماهیت بین‌المللی آن را نشان می‌دهد» (منصوریان، ۱۳، ص۱۵۹)

۲-۲-ضرورت اعمال حقوق بین‌الملل در دیوان و ارتباط آن با ماهیت دیوان

قانون حاکم، مهمترین شاخص برای ارزیابی این نکته است که آیا دیوان از ماهیت یک دیوان بین‌المللی برخوردار است یا خیر؟ زیرا قانون حاکم بیانگر این است که نظام حقوقی مورد استناد دیوان، کدام نظام حقوقی است و کدام نظام حقوقی است که آراء دیوان مبتنی ر قواعد و مقررات آن است. ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی به دیوان دعاوی ایران و امریکا اجازه می‌دهد تا نظام بدیعی را که از منابع حقوقی مختلفی است به عنوان نظام قانون حاکم در حل وفصل دعاوی ارجاع شده به دیوان اعمال و اجراء کند (محبی، پیشین) دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا، حقوق بین‌الملل را اعم از عرفی یا عهد نامه ای به عنوان قانون حاکم در حل و فصل انواع دعاوی، اعمال کرده است. متن ماده ۵ بیانیه حل وفصل ادعا ها که رژیم قانون حاکم بر دیوان را بیان می‌کند چنین مقرر داشته است:"دیوان داوری حکم خود را در هر قضیه، براساس احترام به قانون و با اعمال آن دسته از قواعد انتخاب قانون حاکم (قواعد تعارض قوانین) و اصول حقوق بازرگانی و بین‌المللی که مناسب تشخیص دهد، با در نظر گرفتن عرف تجاری ذیربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال، صادر خواهد کرد" مطابق منطق این ماده و لحن صریح آن، نظام قانون حاکم در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دیوان ب پایه سه منبع حقوقی استوار است: ۱- احترام به قانون ۲- اصول حقوق بازرگانی و بین‌الملل ۳- عرف تجاری، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال

با آنکه هر منبعی نقش خاص خود را در چار چوب نظام قانون حاکم ایفا می‌کند، ولی مجموع آن نظام دیوان را تشکیل می‌دهد و به سهم خود، حامل دو اثر حقوقی بنیادین است. در سیستمهای حل تعارض ملی در خصوص تعیین قانون حاکم حتما باید به قانون کشور خاص مراجعه شود اما سیتمهای تعارض بین‌المللی بدین شکل نمی‌باشد. در نظریه ای که اعتقاد دارد داوران می‌توانند بدون مراجعه به قواعد حل تعارض کشور خاص «قواعد حقوقی» حاکم بر قرارداد را تعیین کنند- مثل مقررات داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی در این صورت تعیین اصول مشترک حقوقی یا حقوقی عرفی بازرگانی و امثال آن از سوی داوران اشکالی ندارد. شایان ذکر است که توافق مذکور در موافقتنامه داوری راجع به حل وفصل دعاوی ایران و امریکا به شرح فوق به قدری گستردن است که شامل حل و فصل اختلافات براساس اصول کلی حقوقی و امثال آن نیز می‌شود (شیروی، ۱۳۹۶: ۲۳۱)

۲-۳-ضوابط دیوان های بین‌المللی بر دیوان داوری ایران -امریکا

در کتاب دیوان داوری ایران و امریکا ترجمه دکتر حبیبی، از سه ویژگی شاخص و ممتاز دیوان داوری ایران و امریکا نام برده شده است: ۱. (براساس معاهدات دو یا چند جانبه تاسیس می‌شوند (حبیبی، ۱۳۹۰، ص۱۴۳)که حاصل توافق (بین‌المللی) اردهها است (موسی زاده، ۱۳۸۸، ص۱۲۹)۲)در رسیدگی به دعاوی مطروحه، حقوق بین‌الملل را اعمال می‌کنند ۳) اشخاصی که طرفین اصلی دعوی در این دیوانها می باشند، حق دسترسی به دیوان بین‌المللی به موجب حقوق بین‌الملل به آنان داده شده است. البته در کتاب بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی دکتر موسی زاده این ویژگی‌های را در پنج مورد برشمرده است که برای جلوگیری از اطاله کلام تنها به بیان مواردی که بدان اشاره نشده می‌پردازیم ضمن اینکه در یکی از این خصوصیات تابعین حقوق بین الملل را تنها دولتها دانسته است: معاهده بین‌المللی سندی است که ایجاد تکلیف می‌کند و به صورت کتبی تنظیم می‌شود همچنین می تواند عناوین مختلفی داشته باشد. (موسی زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۳۲) تحقق و صدق همزمان این معیار ها در یک دیوان، به راحتی ما را قانع می‌کند که آن دیوان به نام نظام حقوق بین‌الملل انجام وظیفه کرده و حکم صادر می‌کند و ماهیت و جایگاه بین‌المللی دارد. (محبی، ۱۳۹۰: ۸۸).

۳-مبانی نظری تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوا

قانون حاکم بر ماهیت اختلاف:تقریبا این امر در کلیه نظامهای حقوق ملی و اسناد بین‌المللی پذیرفته شده است که تعیین قانون حاکم به ماهیت اختلاف در داوری تابع مقررات عمومی قواعد حل تعارض نیست و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

این امر تابع مقررات جداگانه ای است. الف تعیین قانون حاکم به وسیله طرفین ب: سکوت طرفین نسبت به قانون حاکم

۳-۱ قانون حاکم بر قرارداد

قرار دادهای بین‌المللی بر خلاف قراردادهای داخلی، به بیش از یک نظام حقوقی ملی مربوط است (شیروی، ۱۳۹۶: ۱۴۶) بند ۱ ماده ۱-۱۰۵ قانون متحدالشکل تجاری امریکا (**ucc**) مقرر می‌دارد که: طرفین آزاد هستند هر قانونی را که با قرارداد رابطه معقولی دارد به عنوان قانون حاکم بر قرار داد انتخاب کنند، مثل قانون متبوع یکی از طرفین، قانون محل انعقاد قرار داد یا قانون محل اجرای قرارداد. در ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «تعهدات ناشی از عقود تابع قاون محل وقوع عقد است، مگر اینکه متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن ر اصریحا یا ضمنا تابع قانون دیگری قرار داده باشند». در داوری تجاری بین‌المللی ایران به صراحت مقرر شده است که:داوران بر اساس قانون منتخب طرفین به دعوی رسیدگی می‌کنند و این توافق به منزله ارجاع به قواعد ماهوی آن کشور و نه حل تعارض می‌باشد. ماده ۲۷ این قانون مقرر می‌دارد «داور» بر حسب قواعد حقوقی که طرفین در مورد ماهیت اختلاف برگزیده‌اند، اتخاذ تصمیم خواهد کرد. تعیین قانون یا سیستم حقوقی یک کشور مشخص، به هر نحو که صورت گیرد، به عنوان ارجاع به قوانین ماهوی آن کشور تلقی خواهد شد. قواعد حل تعارض مشمول این حکم نخواهد بود، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند» (شیروی، ۱۳۹۶: ۱۴۸). در صورتی که داوری به عنوان مرجع حل و فصل اختلافات تعیین شده باشد، طرفین با آسودگی خاطر می‌توانند هر قانونی را که مناسب تشخیص می‌دهند به عنوان قانون حاکم بر قرار داد تعیین کنند و مطمئن باشند که این انتخاب بعدا با مشکلی رو به رو نمی‌شود. حتی طرفین می‌توانند به جای انتخاب قانون یک کشور، بر اصول کلی حقوقی و یا حقوق عرفی بازرگانی به عنوان قانون حاکم توافق نمایند. (شیروی، ۱۳۹۶: ۱۵۱)

۳-۲ لزوم حل و فصل اختلاف برا ساس قانون

داوری بر خلاف شیوه های حل و فصل جایگزین یک روش قضایی حل و فصل اختلاف شبیه دادرسی است و داوران باید براساس اصول قانونی و قضایی حکم صادر کنند. به این معنی که داور نمی‌تواند اصول و قواعد و قوانین و مقررات قانونی را نادیده بگیرد چون چنین فرض شده است که عمل طبق قانون به عدل و انصاف نوعی منجر خواهد شد. ولو اینکه در یک مورد مشخص اعمال آن قانون نتایج غیر منصفانه ای منجر شود قوانین مورد احترام شامل کلیه قوانین قابل اعمال اعم از شکلی و ماهوی خواهد بود با این وجود کدخدا منشی با شرایطی در داوری پذیرفته شده در نسخه ۱۹۷۶ داوری آنسیترال دو شرط بر آن گذاشته و ۲۰۱۰ شرط دوم حذف شد و صرفا شرط اول به طرفین صراحتا اجازه داد است (شیروی، ۱۳۹۶: ۲۳۲)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

٤- قانون ماهوی حاکم

قانون ماهوی حاکم، یعنی قواعد حقوق ماهوی که در فیصله ماهیت دعوی وفصل خصومت اعمال می‌گردد. قواعد تعارض قوانین به خودی خود ماهیت دعوی را فیصله نمی‌دهد بلکه رهنمودها و روشنگری‌هایی فرا روی مرجع رسیدگی کننده قرار می‌دهد تا با استفاده از آن قانون مناسب را احراز کند. ولی قانون ماهوی کارکردی متفاوت دارد و پس از آنکه مشخص شد، در ارزیابی قضیه و خاتمه بخشیدن به ماهیت اختلاف، اعمال می‌شود. قوانین ماهوی حاکم، طبعا از قضیه ای به قضیه دیگر متفاوت است. این تفاوت، تابع موضوع و ماهیت هر دعوی و ویژگی طرفین آن است زیرا طرفین دعوی ممکن است دو شخص خصوصی، یک شخص خصوصی و یک دولت یا شرکت دولتی یا میان دو دولت مستقل باشند. این قوانین ماهوی می تواند قانون داخلی کشوری خاص، اصول کلی حقوقی، حقوق بازرگانی فراملی وتا حدودی برخی ضوابط غیر حقوقی یا گاه ترکیبی از این ها باشد، که حسب مورد در داوری‌های بازرگانی بین‌المللی قابل اجرا است. اما در داوری بین الدولی، قانون ماهوی حاکم همیشه حقوق بین‌الملل اعم از قراردادی یا عرفی، اصول کلی حقوقی مورد قبول ملل متمدن، عرف و رویه دولت ها، رویه قضایی بین‌المللی و عقاید جمعی علماست، که همه این موارد در بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری پیش بینی شده است.

در تعیین قانون ماهوی حاکم نقطه شروع بدون تردید مراجعه به اصل حاکمیت اراده است که یک اصل کلی مورد قبول در نظام های حقوقی است. مطابق این اصل، تعیین قانون حاکم در مرحله نخست تابع اراده و انتخاب طرفین است. در صورتی که چنین انتخابی خواه به طور صریح و یا به صورت ضمنی، در قرارداد اصلی یا حتی موافقتنامه داوری صورت نگرفته باشد که در این صورت مرجع داوری ناگزیر باید با استفاده ز قواعد تعارض قوانین، آن را بیابد. سه شیوه و راه حل برای تعیین قانون ماهوی در مواقع سکوت طرفین طراحی یا پیشنهاد شده است:اولین شیوه سنتی آن است که قانون حاکم باید بر اساس قواعد تعارض کشوری تعیین گردد که داوری در آن صورت می گیرد. مبنای این دیدگاه بر این فرضیه استوار است که هر داوری بین‌المللی مقری است که با یک نظام حقوق داخلی احاطه شده و همین نظام بر آن داوری حاکم خواهد بود. ریشه های این دیدگاه در مفهوم سرزمینی بودن داوری بین‌المللی نهفته است و طرفدا ران آن حتی به بین‌المللی بودن آن معتقد نیستند.

شیوه دوم که بر نظریه «بیش ترین ارتباط» استوار است، داور به جای تلاش در یافتن قصد ضمنی طرفین در مورد قانون حاکم، باید دیدگاه عینی‌تر پیش بگیرد و در جستجوی قانون کشوری باشد که با مسئله مورد رسیدگی بیش ترین ارتباط را دارد و قانون همان محل را اعمال کند. برای یافتن بیشترین ارتباط عواملی مد نظر هستند از قبیل:محل انعقاد قرار داد، محل اقامت طرفین، محل مذاکرات، محل اجرای قرارداد، محل پرداخت‌ها و امثال آن که همگی به صورت عینی و واقعی ملحوظ می گردند. ماده ۱ قطعنامه آتن موسسه حقوق بین‌الملل»همین شیوه را نسبت به قراردادهای منعقده میان دولت و طرف حقوق خصوصی خلرجی،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

پذیرفته است. طبق این مده هر گاه طرفین قرارداد، قانون حاکم را انتخاب نکرده باشند قرارداد تابع قانونی خواهد بود که بیش‌ترین ارتباط را با آن دارد. اساسا هر دو شیوه فوق در نهایت به اعمال قانون داخلی یک کشور خاص می انجامد. منتهی شیوه اول، متضمن رهیافتی مکانیکی است شیوه دوم با پویایی بیش تری به تعیین قانون حاکم مبادرت می‌جوید و رویکردی دینامیک با مساله قانون حاکم در صورت سکوت طرفین، دارد. شیوه سوم که جدیدترین شیوه تعیین قانون حاکم به ویژه در قراردادهای منعقده بین دولت‌ها و طرف‌های خصوصی خارجی (قرارداد دولتی)، مطرح شده که مطابق آن داوران ابدا نیازی به توسل به قاعده ای از تعارض قوانین حتی با استفاده از شیوه‌های انعطاف پذیر و پویا ندارند، بلکه می‌توانند مستقیما با مراجعه به حقوق بین‌الملل، قانون حاکم را تعیین نمایند و قرارداد را از هر گونه ارتباط با الزامات حقوق داخلی این یا آن کشور و از جمله قواعد تعارض قوانین آن ها، منفصل سازند. پیداست که این نظریه بر مبنای قراردادی بودن فرایند داوری و نه سرزمینی بودن آن استوار است. مطابق این شیوه، دیوان داوری مربوط اصول و قواعد حقوق بین‌الملل را که گاه اصطلاحا «حقوق بین‌الملل قراردادها» نامیده می‌شود - در ماهیت دعوی اعمال می‌نماید بدون آن که ملزم به تبعیت از یک قانون داخلی باشد یا به کمک قانون داخلی به آن رسیده باشد. این شیوه را «بین‌المللی کردن» یا «غیر ملی کردن»یا «غیر محلی کردن» قرار داد، نامیده اند. انچه تا به حال گفتیم اجمالی بود از دیدگاه‌های حقوقی در زمینه قانون حاکم بر داوری بازرگانی بین‌المللی از جمله داوری میان طرف‌های خصوصی و دولت. ولی داوری بین الدولی، مسئله قانون حاکم از چنین ابعادی برخوردار نیست زیرا اولا در این داوری ها، حقوق بین‌الملل اعم از قراردادی یا عرفی در ماهیت دعوی اعمال می‌شود و ثانیا، داوری‌های بین الدولی همواره متکی به سند موسس است – معاهد، شرط حکمیت، یا موافقتنامه داوری- که قانون حاکم را تعیین می کند. بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نمونه ای خوب و جامع از قانون حاکم در دعاوی بین الدولی است. به طور خلاصه، شیو های تعیین قانون حاکم بر داوری‌های بین‌المللی، چندان پیچیده نیست. در این داوری‌ها در وهله اول قانونی را که طرفین در سند موسس ذیربط ذکر کرده اند، اعمال می‌شود یعنی اصل آزادی اراده طرفین اجرا می‌شود. در مرحله بعد و در صورتی که در موافقت نامه ویژه، در شرط حکمیت و یا معاهدات حل و فصل اختلافات، ذکری از قانون حاکم به میان نیامده باشد، همانطور که «هلموت اشتاین برگر» در دائره المعارف حقوق بین‌الملل گفته است «در این صورت در رویه داوری این مسئله کاملا پذیرفته شده که حقوق بین‌الملل حاکم بر تصمیم مرجع داوری است». اخرین نکته در خصوص دیوان های بین‌المللی در زمینه تعیین قانون حاکم در داوری بین الدولی، مجاز نیستند دعوی مطروحه را به شیوه «کد خدامنشی» فیصله دهند مگر آن که طرفین مجوز چنین کاری را به آنان داده باشند (محبی، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۷۳)

به طور خلاصه، شیوه‌های تعیین قانون حاکم در داوری‌های بین‌المللی، چندان پیچیده نیست. در این داوری‌ها در وهله اول قانونی را که طرفین در سند موسس ذیربط ذکر کرده‌اند، اعمال می‌شود یعنی اصل آزادی اراده طرفین اجرا می‌شود. در مرحله بعد و در صورتی که در موافقت نامه ویژه، در شرط حکمیت و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

یا معاهدات حل و فصل اختلافات، ذکری از قانون حاکم به میان نیامده باشد در این صورت بنا به گفته هلموت اشتاین برگر «در رویه داوری این مسئله کاملا پذیرفته شده که حقوق بین‌الملل حاکم بر تصمیم مرجع داوری است. (محبی، ۱۳۹۰: ۱۷۲)رویه قضایی بین‌المللی هم موید این نتیجه گیری است که «چنانچه ماده خاصی نباشد که قانون حاکم و قواعد مبنای تصمیم داوران را مشخص سازد» قانون حاکم چنان که در ماده ۳۷ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه پیش‌بینی شده عبارت خواهد بود از «احترام به قانون». هر چند به قیمت تکرار، شایان ذکر است که دیوان‌های بین‌المللی معمولا در ماهیت دعوی حقوق بین‌الملل را اعمال می کنند ولی گاه ناگزیر می‌شوند در پاره ای امور و موضوعات نظیر تابعیت، انعقاد قرارداد، اهلیت طرفین در اقامه دعوا تصمیم بگیرند که موضوع تابع کدام قانون داخلی است. از طرفی همان طور که قبلا گفته شد، چون دیوان های داوری فاقد قانون مقر هستند و ملزم به تبعیت از قواعد تعارض قوانین داخلی نمی‌باشند و بنابراین در چنین موضوعات مقدماتی، قانون حاکم را مستقیما و به اختیار و صلاحدید خود تعیین می کنند. در زمینه قانون حاکم در داوری بین الدولی، آخرین نکته ای که باید گفت این است که دیوان‌های بین‌المللی مجاز نیستند دعوی مطروحه را به شیوه کد خدا منشی فیصله دهند مگر آن که طرفین مجوز چنین کاری را به آنان داده باشد. بند ۲ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هم به صراحت مقرر می‌دارد که دیوان فقط «در صورت توافق طرفین می‌تواند قضیه را بر اساس کدخدا منشی فیصله دهد» (محبی، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۷۴).

٤-۱رژیم قانون حاکم در بیانیه های الجزایر

بیانیه‌های الجزایر از سه سند تشکیل شده اند که در این میان بیانیه حل وفصل ادعاها به امور دیوان اشاره دارد. در ماده ۵ این بیانیه بطور خاص به قانون حاکم مربوط می‌شود. رژیم قانون حاکم بر دیوان هم شامل آن دسته از دعاوی و اختلافات بین‌المللی است که از نقض حقوق بین‌الملل عرفی ناشی می‌شود یعنی نقض قواعد مربوط به رفتار با بیگانگان یا نقض تعهدات قراردادی نظیر نقص قواعد مربوط به رفتار با بیگانگان یا نقض تعهدات قراردادی نظیر نقض «معاهده ۱۹۵۵ مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی میان ایران وامریکا» و هم شامل اختلافاتی است که دارای طبع و ماهیت حقوق خصوصی می‌باشند و از نقض قراردادهای منعقده میان تبعه ایران ایالات متحده و شرکت یا موسسه دولتی طرف دیگر ناشی می‌شوند. (محبی، ۱۳۹۰: ۱۷۵)

رژیم قانون حاکم در دیوان داوری که در ماده ۵ بیانیه حل وفصل آمده، به سه جزء قابل تجزیه است:

- براساس احترام به قانون
- با اعمال قواعد نتخاب قانون حاکم و اصول حقوقی بازرگانی و حقوق بین‌الملل
- با در نظر گرفتن عرف تجاری ذی ربط، شروط قراردادی و تغییر اوضاع و احوال. (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۵: ۸۱)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

همانطور که پیداست، زبانی که برای هر یک از سه قسمت فوق یکبار بکار رفته متفاوت است: «براساس»، «اعمال» و «با در نظر گرفتن» است که هر کدام از این عبارات، بار مفهومی خاصی را حمل می‌کنند: دو جزء اول که ناظر به منابع اولیه حاکم هستند نوعی الزامی را خود دارند، در حالی که مفاد جزء اول که ناظر به منابع اولیه قانون حاکم هستند نوعی الزمی را با خود دارند، در حالی که مفاد جزء سوم بیش از آنکه متضمن چنان قانون ماهوی حاکم باشد که بتواند مبنای حل وفصل دعوی قرارگیرد، از ملاحظاتی سخن می‌گوید که دیوان داوری باید مورد توجه و نظر، و نه اعمال، قرار دهد. بعلاوه، محتوای دو جزء اول از منابع حقوق بین‌الملل به شمار می روند، در حالی که جزء سوم بیشتر مشتمل بر ملاحظات حقوق خصوصی است. نتیجه این تحلیل عبارتی و زبان شناختی آن است که منطق ماده ۵ بیانیه حل و فصل عبارت از الزام دیوان به رعایت حقوق بین‌الملل به عنوان منبع اولیه قانون حاکم، ودر کنار آن ملاحظه و نظر افکندن به منابع ثانوی از قبیل عرف تجاری، شروط قرارداد وتغییر اوضاع و احوال.

نتیجه و اثر علمی این سخن را در تحلیل مفهومی ماده ۵ خواهیم دید. . هر کدام از سه جزء ماده ۵ دارای مفهوم و معنایی است، اما چنانکه توضیح خواهیم داد هر سه در حقوق بین‌الملل است. "با رعایت قانون" یا "با احترام به قانون" این عبارت در متون حقوق بین‌الملل بدون سابقه نیست و هر گاه بکار رفته ناظر بر حقوق بین‌الملل بوده است. به عنوان مثال ماده ۳۷ کنوانسیون مصوب کنفرانس صلح لاهه ۱۹۰۷، همانند ماده ۱۵ کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه، مقرر می دارد: «هدف از داوری بین‌المللی، حل وفصل اختلافات بین دولتها به وسیله قضات منتخب ایشان و برا اساس احترام به قانون است. » هملوت استین برگر در دائره المعارف حقوق بین‌الملل عمومی می‌نویسد:

«همچنین است (اعمال حقوق بین‌الملل) هنگامی که شروط مندرج در عهدنامه مانند کنوانسیون‌های ۱۹۰۷و۱۸۹۹ لاهه، صرفا مقرر می‌دارند که دیوان داوری بر اساس احترام به قانون تصمیم خواهد گرفت.»

اثر جنبی قید عبارت مذکور آن است که دیوان حقوق بین‌الملل را که قانون حاکم بر روابط دولتین است اعمال می‌نماید. و این امر مانع از آن است که بر اساس کدخدا منشی و سازشی به دعاوی رسیدگی کند، چرا که به موجب این ماده دیوان به هنگام صدور حکم، باید قانون را رعایت کند. به تعبیر دیگر داوری براساس قانون، اصل و داوری بر اساس کد خدا منشی استثناء است. (محبی، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

در بند ۲ماده ۵ بیانیه حل و فصل اعمال قواعد تعارض قوانین مناسب و اصول کلی حقوقی آمده است. دیوان با داشتن خصلتی بین‌المللی، الزامی به تبعیت از قواعد داخلی تعارض قوانین یا حتی قانون مقر خود هلند ندارد. که علت آن است که دیوان بر یک معاهده مبتنی است. دیوان در عمل، خود را به نظام ملی خاصی از تعارض قوانین مقید نیافته است بلکه در مواقع لزوم آن دسته از اصول کلی حقوق بین‌الملل خصوصی را که مناسب تشخیص داده اعمال کرده است. به طور مثال در پرونده «شرکت هارنیشگر علیه ایران » درباره دعوای ناشی از معامله تحویل کالا براساس «فوب»در ایالت آیوا آمریکا، دیوان می‌بایست قانون حاکم بر معامله را معین می کرد و به همین منظور اصل کلی و عموما پذیرفته شده «بیشترین ارتباط با

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مرکز ثقل قرارداد»را اعامل کرد و نظر داد که قانون همین ایالت بر معامله حکومت دارد: «بر اساس یک اصل کلی انتخاب حاکم، باید قانون ایالات متحده که مهمترین ارتباط را با معامله دارد، برای حکومت بر این دعاوی انتخاب شود» (محبی، ۱۳۹۰: ۱۸۷) در مورد اصول کلی حقوقی نیز دیوان ارجاعاتی بعنوان یک منبع حقوقی دارد. مراد از آن اصول یا قواعدمشترک و بنیادینی است که از نظام های حقوقی متفاوت ریشه می گیرد و به مثابه میراث مشترک جوامع است مثل اصول حسن نیت، احترام به تعهدات یا ایفای تعهد. این اصول با توجه به اینکه جزئی از منابع حقوق بین‌الملل هستند بنایراین حتی اکر در معاهدات ذیربط و اسناد موسس دیوان‌ها یا ضمن شرط حکمیت در این اسناد قید نشده باشد، باز هم قابل اعمال هستند. وظیفه و کارکردش آنست که خلاءهای موجود در دو منبع اصلی حقوق بین‌الملل یعنی معاهدات و عرف بین‌المللی را پر کند. در فقره ج بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری صرف نظر از منشاء یا ساختار خود اصول کلی حقوقی را یکی از منابع حقوق بین‌الملل دانسته است.

آخرین جزء قسمت دوم ماده ۵ بیانیه حل و فصل ادعاها دیوان را ملزم کرده در حل مسئله قانون حاکم «عرف تجاری ذیربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال» را ملحوظ دارد. منابع ذکر شده ابزاریفرعی است که دیوان در حین انجام وظیفه اصلی خود که همان اعمال منابع گروه اول است، صرفا لحاظ می‌کند و مورد توجه قرار می‌دهد. از نقطه نظر دکترین حقوقی باید گفت از آن جا که آنچه با لحاظ کردن عرف تجاری ذیربط با مندرجات قرارداد به دست می آید، نمی تواند در خلاء اعمال سود و مستقلا و فی نفسه نمی تواند قانون حاکم محسوب شود، لذا هر نتیجه ای که از آن ها به دست آید بایستی در پرتو الزامات قانون ماهوی حاکم ارزیابی شود، مگر مندرجات خود قرارداد که از این حیث که متضمن انتظارات و مقاصد طرفین است همواره تقدم دارد و لازم الاجراست، مگر در مواردی که اجرای مندرجات قرارداد رعایت آن به نقض نظم عمومی یا مقررات آمره که ضمانت اجرای نهایی هر گونه اعمال قانون یا قرار داد است منجر شود. عبارت جزء آخر ماده ۵ بیانیه حلو فصل ادعاها مشتمل بر سه عنصر است.

الف) عرف تجاری ذیربط: عرف تجاری از رفتارها و رویه‌های تجار در زمینه خاصی از تجارت که به طور مستمر در روابط بازرگانی آنان رعایت شده و به عنوان قنون نرم یا هنجاری میان آنان الزام آور تلقی می‌گردد، نشاءت می‌گیرد. عرف‌های تجاری یکی از منابع حقوق مرسوم به حقوق بازرگانی فراملی یا حقوق بازرگانان است و در کنار منابعی چون قوانین متحد الشکل مثل کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا و کردار نامه ها، مجموعه های رویه های متحدالشکل اعتباری اسنادی، ضمانتنامه‌ها، وصلی‌ها و نیز مجموعه مقررات مربوط به اصطلاحات بازرگانی بین‌المللی ۲۰۰۰ معروف به اینکو ترمز قرار دارد. در کنوانسیون ۱۹۳۲ ژنو در مورد برات آخرین نمونه از رویه دیوان درباره حقوق بازرگانی فراملی نیز می توان اشاره کرد. (محبی، ۱۳۹۰: ۲۰۰-۲۰۳) در نسخه ۲۰۱۰ داوری انسیترال به موجب بند ۱ ماده ۳۵ این مقررات آمده است «دیوان قانونی را که مناسب تشخیص دهد نسبت به ماهیت اختلاف اعمال خواهد کرد این توافق به دیوان اجازه می‌دهد که دیوان بتواند خود راسا و بدون نیاز به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اعمال قواعد حل تعارض خاصی قانون حاکم بر قرارداد را تعیین کند اعطای چنین اختیاری وسیع به داوران در زمان خود کم سابقه بود. بند (۱) ماده ۳۵ مقررات داوری آنسیترال و بند (۱) ماده ۳۰ مقررات مرکز داوری منطقه ای تهران مفهوم قواعد حقوقی به کار رفته در این اسناد از مفهوم قانون موسع تر است و شامل مواردی می‌شود که طرفین حقوقی عرفی بازرگانی یا اصول حقوقی مشترک را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب می کنند (شیروی، ۱۳۹۶:۲۲۵)

شروط ومندرجات قرارداد:درمورد «مندرجات قرارداد»به عنوان منبعی حقوقی که هر مرجع رسیدگی باید در جریان تعیین قانون ماهوی حاکم و سپس اعمال آن مورد توجه قراردهد، سخن بسیار است. در دیوان داوری ما نیز شروط قراردادی یا مندرجات قرارداد یکی از مستنداتی است که دیوان باید در روند رسیدگی به دعاوی و تصمیم گیری ملحوظ دارد. شروط و مندرجات قرارداد از سه زاویه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:اول از آن جهت که حاوی قانون حاکم بر قرارداد است ؛دوم، از آن جهت که متضمن تعیین مرجع صالح برای حل وفصل اختلافات یا محدودیتهای مربوط به صلاحیت مرجع صالح است و بالاخره سوم از این حیث که حقوق و تکالیف قراردادی طرفین را در مقابل یکدیگر و نیز ضمانت اجرای نقض یا عدم رعایت قرارداد را تعیین می‌کند. از نمونه رویه های دیوان در این خصوص می توان از پرونده گولد مارکتینگ علیه ایران و پرونده آناکوندا نام برد.

تغییر اوضاع و احوال: آخرین عنصری که باید در نظام قانون حاکم دیوان ملحوظ شود، عبارتست از «تغییر اوضاع و احوال». ابتدا باید گفت آثار این عنصر در جریان تعیین قانون حاکم برماهیت دعوا، صرفا مورد توجه قرار می‌گیرد و به تنهایی، منبع مستقلی به شمار نمی رود. با این که اصل تغییر اوضاع و احوال در ماده ۵ بیانیه حلو فصل ادعا ها در کنار «عرف تجاری ذیربط و مندرجات قرارداد»ذکر شده ولی کارکرد و چگونگی اعامل این منبع، بسان سایر منابع حقوقی مذکور در این ماده نبوده ونمی تواند باشد. به طور کلی اصل تغییر اوضاع و احوال یا **"clausal rebus sic stantibus"** استثنایی بر اصل بنیادی «لزوم وفای به عهد » است و بنابراین یکی از معاذیر قرار دادی به شمار می رود. تغییر اوضاع و احوال به عنوان یک اصل کلی حقوقی، ریشه در نظام‌های حقوقی متفاوتی دارد. البته این اصل با عبارات و تعابیر گو ناگون بیان می‌شود نظیر «عقیم شدن »یا «غیرممکن شدن » قرار داد در کامن لا، «فورس ماژور» در نظام حقوق نوشته و «نظریه قابل پیش بینی بودن» در دکترین فرانسوی که «شورای دولتی» در مورد قرا دادهای اداری آن را توسعه داده و به موجب آن چنانچه منافع عامه اقتضا کند این قراردادها قابل تغییر و اصلاح است. برای تعدیل مفهوم سنتی و مضیق فورس ماژور، تلاش‌هایی در صحنه بین‌المللی صورت گرفته تا مفهوم انعطاف ناپذیر تغییر اوضاع و احوال جایگزین آن شود. دیوان داوری ما نیز اصل کلی فورس ماژور را علت موجه عدم انجام تعهدات قراردادی دانسته است، ولو این که در خود قرارداد تصریح نشده باشد. در حقوق بین‌الملل عهدنامه ای می توان کنوانسیون وین (۱۹۶۹) در مورد حقوق معاهدات را ذکر کرد که در ماده ۶۲ عبارت «تغییر اوضاع و احوال» را به جای فورس ماژور به کار برده است. رویه دیوان در پاسخی صحیح

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

و روشن نظر آمریکا را می پذیرد که هدف از درج عبارت مشخصا اشاره به حوادث انقلاب و آثار آن از لحاظ حقوقی بوده است. و در خصوص قلمرو نیز رویه دیوان حاکی از آن است که برای اعمال این اصل، دو قلمرو در نظر گرفته و آن را دو مورد اجرا کرده است:هم به مفهوم یک اصل کلی حقوقی حاکم بر ماهیت دعوی، که مستقیما و قطع نظر از قانون ماهوی حاکم اعمال می‌شود، و هم به عنوان منبعی فرعی که باید به لحاظ آثاری که احیانا می‌تواند بر قانون ماهوی حاکم داشته باشد، مورد توجه قرار گیرد. دیوان موضع اول را فقط در یک پرونده اتخاذ نموده یعنی پرونده «کوئستک» و در بقیه موارد موضع دوم را پیش گرفته است. البته بنظر دکتر محبی دیدگاه دوم مناسب‌تر و درست ترا ست. دیوان جز در همین پرونده در باقی پرونده‌ها اصل تغییر اوضاع و احوال را در مفهوم درست و جایگاه شایسته آن در نظام قانون حاکم دیوان به نحوی که در ماده ۵ مشخص شده، یعنی یک عنصر فرعی با آثار احتمالی بر قانون ماهوی حاکم، تفسیر کرده و مورد توجه قرار داده است. (محبی، ۱۳۹۰: ۲۲۵-۲۲۹)

٤-۲ نظام قانون حاکم بر آرای دیوان ایران و امریکا

ماده ۵ بیانیه حل وفصل دعاوی به دیوان اجازه می‌دهد تا نظام بدیعی را که برگرفته از منابع حقوقی مختلفی است به عنوان نظام قانون حاکم در حل و فصل دعاوی ارجاع شده به دیوان اعمال و اجرا کند. ماده ۵ بیانیه مقرر می‌دارد: دیوان باید در همه موارد بر اساس احترام به قانون و به کار گیری قواعد تعارض قوانین و اصول حقوق بازرگانی و حقوق بین‌الملل آنگونه که شایسته تشخیص دهد با در نظر گرفتن عرف تجاری ذی ربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال تصمیم بگیرد. همان طور که دیده می‌شود، مفاد ماده ۵ به نحو گسترده ای به دیوان صلاحیت تعیین قانون حاکم را می‌دهد که این آزادی عمل دیوان در انتخاب و کاربرد قانون حاکم هم شامل اختلافات بین‌المللی است که به لحاظ نقض حقوق بین‌الملل عرفی صورت گرفته است و هم اختلافاتی را در بر می‌گیرند که از سرنوشت حقوق خصوصی برخوردار هستند در بر می‌گیرد. ماده ۵ مستلزم اعمال هیچ نظامی از قواعد حل تعارض قوانین نیست. توجیه آزادی عمل دیوان در اعمال قواعد، انتخاب قانون به لحاظ ویژگی بین‌المللی دیوان است که آن را ضمن اینکه تابع هیچ نظام ملی خاصی از تعارض قوانین نمی‌کند، مشمول حقوق بین‌الملل می نماید. عدم التزام دیوان به قواعد تعارض قوانین ملی، ریشه در این واقعیت دارد که دیوان داوری به عنوان دیوان بین الدولی، اصولا فاقد قانون مقر است. دیوان به اعتبار ویژگی بین‌المللی خود و به جای اعمال نظام های حقوق ملی در عمل آن دسته از اصول کلی تعارض قوانین را که مناسب تشکیل داده اعمال کرده است. بر عکس، ماده ۴۲ (۱) مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سر مایه گذاری شامل قواعد مشخص و الزام آوری در خصوص قیود انتخاب قانون حاکم است. در صورت عدم وجود چنین قواعدی، داوران قانونی که طرفین، حاکم بر قرارداد کرده اند و حقوق بین‌المللی را اعمال می‌کنند. برا اساس ماده ۴۲ (۱): دادگاه درباره اختلاف طبق قواعد حقوقی حکم خواهد کرد که طرفین پذیرفته اند. در صورت عدم توافق طرفین، دادگاه حقوق دولت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

طرف قرارداد را که طرف دعوا نیز می‌باشد از جمله قواعد مربوط به تعارض قوانین و همچنین اصول حقوق بین‌الملل را در آن زمینه اجرا خواهد. از تحلیل استقرایی ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی در می‌یابیم که نظام قانونی حاکم در بیانیه در توصیف چگونگی توصیف حقوقی دیوان از منابع قانونی و اینکه موازین و قواعد حقوقی مورد نیاز خود را در چاچوب کدام قانون شکل دهد، نقش اساسی بازی کرده است. محور اصلی و کانون نظام قانون ماهوی حاکم بر دیوان حقوق بین‌الملل عمومی است که به موجب آن "بر اساس احترام به قانون " رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. دیوان در کاربرد منابع حقوقی در ماهیت دعوا، علاوه بر حقوق بین‌الملل عمومی، معیارهای اصلی دیگری چون اعمال قواعد انتخاب قانون و اصول حقوق بازرگانی و حقوق بین‌الملل را اعمال کرده است. این امر، بیانگر الزام دیوان به تبعیت از حقوق بین‌الملل به عنوان منبع اصلی است. حقوق بین‌الملل عمومی، به ویژه در مورد تفسیر معاهده، سلب مالکیت، اخراج و دعاوی قراردادی به کار رفته است. آزادی قابل ملاحظه ای بر اساس ماده ۳۳ قواعد دیوان در ارجاع به اصول حقوق بین‌الملل و اصول حقوق بازرگانی به دیوان داده شده است. نقش عمده حقوق بین‌الملل در فیصله اختلافات ایران و امریکا در این واقعیت نهفته است که حقوق بین‌الملل اساسا محصول فرعی مدلول موسع ماده ۵ بیانیه های الجزایر و اراده طرفین در تاسیس دیوان می‌باشد. دیوان به ندرت به مقررات ملی به عنوان منبع تعیین قواعد استناد ورزیده است. دلیل دیوان در ورای این رویکرد در انتخاب قانون حاکم خاص به ویژه هنگامی که طرفین قراردادشان را تابع قانون ایران نموده اند، اجتناب از اعمال مقررات آمره معین حقوق داخلی بوده است. در آراء متعددی، دیوان اصل برتری حقوق بین‌الملل را نسبت به حقوق داخلی – حتی در مواردی که طرفین با اعمال قانون حاکم تراضی داشته اند تصدیق کرد. دلیل دیوان، مبتنی بر این فرض است که داوری بین‌المللی ناظر بر قراردادهایی با ماهیت بین‌المللی، نباید تحت شمول قوانین داخلی هیچ یک از طرفین باشد. در مواردی که طرفین به وسیله قرارداد قانون ماهوی یا قواعد انتخاب، قانون حاکم را نتخاب نکرده بودند، دیوان اصول حقوق بازرگانی فراملی را پذیرفته است که ماده ۵ بیانیه‌های الجزایر تجویز نموده و در بیشتر نظام های حقوقی مشترک است. به این وسیله، دیوان اقدام به انتخاب مناسب ترین مجموعه حقوق در هر اختلافی دست زد.

دیوان، با تبیین اینکه ماده ۵ یک نظام جدید تعیین قانون حاکم را ایجاد کرد، نتیجه گرفت که مطابق این نظام، نیازی به اعمال حقوق داخلی نیست. عقیده بر این بود که ضمن توجه جدی به قواعد انتخاب حقوق قراردادی ذیربط، به دیوان، آزادی منحصر به فردی در تعیین قانون حاکم اعطا شده است. به طریق اولی، دیوان، در صورت وجود دلایل موجه، مقید به اعمال این قواعد نیست. دیوان، تفسیر خود را بر مفهوم موسع از ماده ۳۳ قواعد اصلاح شده آنسیترال در استفاده از اصول کلی حقوق بازرگانی مبتنی ساخت. اجتناب دیوان از ارجاع به هر گونه نظام حقوق ملی به عنوان منبع تعیین قواعد به خوبی از نحوه استدلال دیوان به شرح زیر قابل استنباط خواهد بود:تصور قید انتخاب قانون حاکمی مشکل است که به دیوان آزادی بیشتری در تعیین مورد به مورد قانون مربوط به مسائل مطروحه به آن بدهد. چنین آزادی بی متناسب

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

یا شاید تقریبا نسبت با قلمرو وظایف اساسی باشد که دیوان به آنها مواجه است. . . غالبا دیوان می‌تواند دریابد که تفسیر و اعمال معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی با در نظر گرفتن عرفهای تجاری ذیربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال ضروری است. . . . جستجوی ما برای عدالت و انصاف است، ولو در مواردی که با تامل بر قوانین ملی ذیربط و شاید برای توسعه اهداف دیگری و مقاصد کاملا مشروع، در نظر گرفته شده باشند. دیوان دعاوی ایران و امریکا در تعیین قانون حاکم به وسیله طرفین قرارداد در موضوعی، ضمن بررسی اصول و قواعد حقوقی ذیربط و اوضاع واحوال قانونی و سوابق مشخص دعوا اهمیت ویژه ای نیز به عرف‌های تجاری، شروط قراردادی و تغییر اوضاع و احوال داده است. این منابع که دیوان در کنار منبع اصلی و به هنگام تعیین و اعمال قانون حاکم می یابد به عنوان ابزاری فرعی لحاظ کرده است، بیشتر بر جنبه های حقوق خصوصی مبتنی است. از عبارت "بر اساس احترام به قانون" در ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی و مفاد بند ۲ ماده ۳۳ انسیترال که به وسیله دیوان اصلاح شده بر می آید که دیوان مجاز به اتخاذ تصمیم بر پایه ملاحظات انصاف و کد خدا منشی نیست، مر اینکه طرفین داوری صریحا و کتبا رسیدگی دیوان بر مبنای انصاف و احسان درخواست کند. در غیر این صورت، دیوان داوری به عنوان قاعده مسلم در داوری بین‌المللی، باید مطابق ضوابط حقوقی به اختلافات رسیدگی نماید. تا کنون، اکثریتی از دعاوی بر اساس قراردهای طرفین تصمیم گیری شده است. دیوان در پرونده آموکو اینتر نشنال فاینانس کورپوروریشن علیه ایران (قرارداد خمکو)در تعریف قانون قرار داد با ارجاع به قید انتخاب قانون حاکم (ماده ۳۰ قرارداد طرفین) مقرر داشت که دیوان نمی تواند بپذیرد که قانون ایران دارای یک نقش فرعی می‌باشد همان گونه که خواهان استدلال نموده است. دیوان قانع نشده است که موافقت نامه خمکو ماهیتا باید به عنوان یک موافقتنامه ای که مشمول حقوق بین‌الملل است- توصیف شود. چنین تفسیری به طور آشکار در مغایرت با معنای صریح پارگراف یک عبارت ماده ۳۰ قرارداد است. روشن است که طرفین، قانون ایران را به عنوان قانون تعارض انتخاب نمودند و هیچ دلیل دیگری برای تفسیر مخالف از مقررات به نظر نمی رسد. وقتی که دعوایی بر اساس نقض ادعایی قرارداد مبتنی بود، دیوان ابتدا اظهار داشت که باید تعیین کند که آیا چنین نقض ادعایی واقعا اتفاق افتاده است؟ به نظر دیوان: چنین تشخیصی با ارجاع به شروط قرار داد ذیربط انجام می‌شود، اما همچنین می‌تواند نیز مبتنی بر مسائل حقوقی باشد که قرارداد راه حلی برای آنها ارائه نمی نماید. اینکه آیا رفتار معینی از یکی از طرفین لغو قرارداد محسوب می‌شود یا آنکه معاملات معین فی مابین طرفیت یک موافقت نامه به شمارمی اید که موجب تغییر در قرارداد اولیه می‌گردد، مثال‌هایی مربوط به چنین موضوعاتی هستند. در مسائلی از این دست ضروری است که به قانون حاکم در قرار استناد شود. (مافی، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۲۲۳) در مواردی که قرار دادی وجود نداشت، دیوان معمولا اصول کلی حقوقی را به عنوان منبع قواعد حقوقی در دعاوی خصوصی به کار گرفت. این اصول، طبق بررسی مکنر با حقوق بین‌الملل عمومی در منبع مشترک تازه و الهام بخش، یعنی اصول کلی حقوقی که به وسیله ملل متمدن به رسمیت شناخته شده اند، سهیم و شریک هستند (**mc nair ،1967 ،p6**).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

هانسیان دلیل دیوان در استناد به اصول کلی حقوقی که به وسیله ملل متمدن به رسمیت شناخته شده اند را به عنوان مجموعه قانون ماهوی توصیف می‌کند که مناسب‌ترین انتخاب دیوان در هر دعوای تجاری است، (**Hanessian، pp326-232، 1989**). اصول کلی حقوقی، پدیده اقتباس و استدلال مطالعه اصول یا قواعد مشترک و اساسی است که در مهم ترین نظام‌های حقوقی جهان ریشه دارد و هدف پر کردن خلاءهای و پر کردن خلاءهای موجود در قانون حاکم است. در حالی که دیوان در غالب پرونده‌ها، شامل دعاوی تجاری به اصول کلی حقوقی ارجاع می‌کند، با این حال، عدم تمایل قاب توجهی در ورود به مناقشات تئوریک در مورد مبنای حقوقی چنین مفاهیمی از خود نشان داده است. برخی از محققین، این رویکرد دیوان را در عدول از انتخاب قانون حاکم به وسیله طرفین مورد انتقاد قرار داده اند. استدلال آنان مبنا است که عدول دیوان در این موضوع می تواند نهایتا به ابهام و اجمال منتهی گردد (**sewart، 1984، p677**).

۵- رویه دعاوی مورد رسیدگی در دیوان و تعیین قانون حاکم در آنها

این قسمت از پژوهش، جهت آشنایی بیشتر با رویه دعاوی مورد رسیدگی در دیوان و چگونگی تعیین قانون حاکم در این دعاوی به بررسی موردی عملکرد دیوان در چند نمونه پرونده ورای صادره در این خصوص پرداخته است.

در دعاوی مربوط به سلب مالکیت، دیوان داوری تایید کرده است که سلب مالکیت از اموال خارجیان حق دولتهاست و از نظر حقوق بین‌الملل فی نفسه عملی غیر مشروع و غیر قانونی به شمار نمی رود. البته، از نظر حقوق بین‌الملل در سلب مالکیتهای موردی و منفرد، عمل دولت هنگامی غیر مشروع و غیر قانونی است که متضمن منفعت عمومی نبوده و تبعیض آمیز باشد و برای پرداخت غرامت به صاحب مال ترتیباتی پیش بینی نشده باشد (افتخار جهرمی، ۷۷)

حکم صادره در پرونده «**INA**» که جزو اولین تصمیمات دیوان در دعاوی سلب مالکیت است، به این نکته اذعان کرده است که«عمل سلب مالکیت به جهت منافع عامه و به شرط تحقق شرایط مقرر در قانون. . فی نفسه غیر قانونی نیست ». علاوه بر این، نظر مستقل قاضی لاگرگن در همین پرونده هم بر این مطلب صحه گذارده:«عموما پذیرفته شده که بعضی از انواع سلب مالکیت، ذاتا غیر قانونی است که در میان آن ها می توان مواردی را ذکر کرد که دارایی‌های خارجیان بر مبنایی تبعیض آمیز یا به جهتی غیر از رعایت مصالح عامه، مصادره می‌گردد. »پیش از این پرونده هم در پرونده «امریکن اینترنشنال گروپ» (**AIG**) در مورد ادعای سلب مالکیت از شرکت بیمه ایران و آمریکا که طبق مفاد «لایحه قانونی ملی شدن موسسات بیمه و موسسات اعتباری» ملی شده بود، دیوان برای اولین بار در مورد ملی کردن چنین گفته بود: «نمی‌توان گفت که ملی کردن شرکت بیمه ایران و آمریکا، به موجب حقوق بین‌الملل عرفی و یا مطابق عهدنامه مودت ایران و آمریکا فی نفسه غیر قانونی بوده است زیرا دیوان مدرک کافی در دست ندارد که نشان دهد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ملی کردن شرکت مذبور جزئی از یک برنامه بزرگ اصلاحی به خاطر مصالح عامه نبوده یا اقدامی تبعیض آمیز بوده است.» البته در تایید رای صادره از دیوان درخصوص سلب مالکیت به دو شرط عمده حقوقدانان بین‌الملل برای سلب مالکیت اشاره نمود:

اول) سلب مالکیت باید برای منفعت عمومی‌باشد.

دوم) سلب مالکیت باید همراه با پرداخت غرامت برابر با کل ارزش مال باشد. (عابد خراسانی، ۱۳۷۹: ۳۳)

اسناد بین‌المللی بسیاری درباره مسئولیت دولت سلب کننده وجود دارد که بدلیل محدودیت در زمان و حجم، امکان آوردن همه متن آنها در این نوشتار وجود ندارد که تنها به ذکر نام آنها بسنده کردیم: ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶، اعلامیه حقوق بشر مصوب ۱۹۸۵ در بند (۱) از ماده ۵، ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی، ماده ۱۵ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مامی این اسناد بنابر ماهیت عام و اعلامی بودن خود، متضمن احکام کلی در خصوص احترام به مالکیت و منع سلب مالکیت از اشخاص هستند. ولی نظراتی را که به عنوان مبنای مسئولیت دولت در سلب مالکیت و دارائیهای بیگانگان ابراز شده، باید در آراه محاکم بین‌المللی و دکترین حقوق بین‌الملل مطالعه کرد. از جمله بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی، با تاسی به حقوق ملی، دو نظریه دارا شدن بی جهت و سوء استفاده از حق را مبنای مسئولیت دولت بابت سلب مالکیت دانسته اند. مطابق نظریه دارا شدن بلاجهت دو شرط وجود دارد یکی باید مدعی علیه مالک مال یا منفعتی بشود که از مدعی سلب شده و شرط دوم آنکه طبق اصول کلی حقوق یا حقوق بین‌الملل، داراشدن باید غیر قابل توجیه و بی علت باشد. چرا که اگر دولتی صرفا به موجب قوانین ملی خود که در حقوق بین‌الملل شناخته شده نباشد ؛مالی را اخذ کند، حقوق بین‌الملل او را بنابر مورد ملزم به استرداد مال یا پرداخت غرامت می‌کند. زیرا دعاوی بر اموال صرفا نمی‌تواند ناشی از قانون محل وقع مال باشد. و مکتب یگانه گرایی حقوق نیز این نظر را تایید می‌کند زیرا در سلسله مراتب هنجارها، حقوق بین‌الملل در مرتبه ای فراتر قرار می گیرد و حقوق ملی است که باید منطبق با حقوق بین‌الملل باشد. در دیوان ایران و ایالات متحده در رای دعوای شانون و ویلسون بر ضد سازمان انرژی اتمی ایران می‌خوانیم: «برای تحقق دارا شدن بی جهت باید یک طرف به ضرر طرف دیگر دارای مال بشود و هر دو مورد در اثر عمل یا واقعه واحد صورت پذیرد. برای دارا شدن نباید توجیهی وجود داشته باشد و باید مستمسکی قراردادی یا غیر آن برای طرف متضرر وجود نداشته باشد تا بدان وسیله از طرف دیگر تقاضای جبران خسارت نماید».

در خصوص نظریه سوء استفاده از حق که منطبق با رویه دیوان در صدور رای «**AIG**» آمده عبارت. . . اقدامی تبعیض آمیز بوده است آمده. . . و همچنین «پرونده آموکو» که در هر دو این پرونده ها، طرف آمریکایی مدعی بوده سلب حقوق قرادادی وی توسط ایران عملی غیر قانونی و یکی از دلایل غیر قانونونی بودن آن تبعیض آمیز بودن است که در تبیین آن باید مطالبی بشرح زیر عنوان نمود. برای احراز جنبه

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بیرونی و اثر سوء استفاده از حق دو معیار کلی تبعیض و خودکامگی در آراء بین‌المللی و متون حقوق بین‌الملل بکرات به چشم می‌خورد. موسسه حقوق آمریکا در مجموعه مقررات حقوق ناظر بر روابط خارجی خود مورخ ۱۹۶۵ مقرر می‌کند که رفتار تبعیض آمیز در مفهوم حقوقی عبارت است از: «رفتار بیگانگان سوای رفتار با اتباع ملی و یا بیگانگانی که اتباع یک کشور خاص هستند بدون مبنای منطقی» در مجموعه بازنگری شده ۱۹۸۷ مقرر می دارد: «تبعیض یعنی تمایز غیر منطقی » در هر حال ملاک تبعیض غیر منطقی یا خود سرانه بسته به اوضاع و احوال دگرگون می‌شود (عابد خراسانی، ۱۳۷۹: ۸۷-۹۱) و می‌توان درباره آن معیارهایی به طور کلی ارائه کرد یکی از این معیارهایی که طرف آمریکایی خود را براساس آن معیار محق می‌دانست بنظر می‌رسد معیار تبعیض نسبت به موسسات سرمایه‌گذاری و تجاری خارجی براساس خصوصیات اقتصادی و فراملی آن موسسات و سیاست اقتصادی دولت میزبان. برای روشن شدن بهتر مطلب در این زمینه به شرح محتویات پرونده «آموکو»می پردازیم که دو شرط منافع عامه و تبعیض آمیز نبودن را روشن تر بیان کرده است. این پرونده به ملی کردن ۵۰ ٪ سهام شرکت آموکو اینترنشنال فایننس در طرح پتروشیمی ایران (خمکو) واقع در جزیره خارک در خلیج فارس مربوط می شد. بنابر ماده واحده کم لم یکن کردن قراردادهای نفتی مصوب شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ ایران قرارداد خمکو را باطل و کان لم یکن اعلام داشته و به این ترتیب منافع خواهان در آن شرکت را مصادره کرد. خواهان ادعا می کرد که سلب حقوق قراردادی وی توسط ایران عملی غیر قانونی بودخ است و یکی از دلایل غیر قانونی بودن این اقدام، این است که در جهت منافع عمومی و مصالح عامه صورت نگرفته بلکه صرفا به خاطر دستیابی به اهداف مالی مورد نظر دولت ایران انجام شده است و دگر این که، اقدامی تبعیض آمیز بوده چرا که مشارکت دیگری در همان بخش اقتصادی به نام شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن (**lpc**) وجود داشت، مصادره نشده است. نظرات دیوان پیرامون هر دو مسئله نیازمند توجه و دقتی درخور است. دیوان استدلال خود را در زمینه معیار مصالح عامه با بیان زیر آغا میک ند:«تعریف دقیق مصالح عامه که می تواند مبنای مشروع بودن سلب مالکیت به حساب آید، در حقوق بین‌الملل نه مورد توافق است و نه حتی پیشنهاد شده است. روشن است که در پی پذیرش حق ملی کردن، این اصطلاح به نحو موسعی تفسیر می‌شود و دولت ها هم در عمل از آزادی و اختیار عمل گسترده ای {در سلب مالکیت} رخوردار میباشند. » دیوان سپس در مقام نشان دادن نمونه هایی از سلب مالکیت غیر قانونی که در آن نفع عامه ملحوظ نشده، گفته است:«البته سلب مالکیتی که تنها هدف آن طفره رفتن از تعهدات قراردادی دولت یا شرکت تحت کنترل دولت باشد نمی تواند به موجب حقوق بین‌الملل قانونی تلقی گردد. عموما پذیرفته شده است که دولت حق ندارد موسسه ای خارجی را به خاطر منافع ملی مصادره کند». البته دیوان نظر داده است که ملی کردن به خاطر دستیابی به «در آمدهای بیش تر از محل بهره برداری منابع طبیعی که. . . . در خدمت توسعه کشور در می آید »نمی تواند در حکم فقدان منافع عامه باشد و غیر قانونی محسوب نمی‌گردد. افزون بر این، دیوان همگام با نظر قبلی خود در پرونده «**INA**» دائر بر این که سلب مالکیت مطابق شرایط مقرر در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

قانون یعنی ملی کردن طبق قانون «فی نفسه اقدامی غیر قانونی نیست »، تایید کرده است که: «تردیدی نمی‌توان داشت که تصویب قانون ماده واحده (کان لم یکن کردن قراردادهای نفتی) به خاطر منافع آشکار عمومی یعنی تکمیل روند ملی کردن صنعت نفت در ایران صورت گرفته است که به قانون ۱۹۵۱ ملی شدن صنعت نفت ایران شروع شده بود و هدف آن تحقق اهداف عمده اقتصادی و سیاسی دولت جدید اسلامی بوده است. »دولت و شرکت ملی نفت ایران (خوانده) در زمینه ادعاهای خواهان در خصوص رفتار تبعیض آمیز دولت ایران با شرکت‌های آمریکایی، با رد این ادعاها، استدلال می‌کرد که ماده واحده قانونی کل صنعت نفت را قطع نظر از تابعیت شرکت‌های دخیل و شاغل در این صنعت در بر می‌گیرد و به علاوه عدم سلب مالکیت از سهام ژاپنی‌ها در شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن، استثنایی بوده که به دلیل اوضاع و احوال خاص صورت گرفته است و از جمله به این خاطر بوده که کنسر سیوم مزبور در تاریخ ذیربط اساسا عملیاتی نبوده و ارتباط نزدیکی با مساله اکتشاف و بهره برداری از میادین نفتی نداشته است تا کاملا در حیطه شمول قانون یاد شده در آید. دیوان توجیه خوانده را می پذیرد و چنین اعلام نظر می‌کند: با فقدان مدارک دیگر، دیوان این استنباط را مشکل می یابد که گفته شود سلب مالکیت از یک موسسه فقط به این دلیل که موسسه ای دیگر در همان بخش اقتصادی وجود داشته اما مصادره نشده، غیر قانونی بوده است. دلایل خاص مربوط به وضع شرکت مصادره نشده، غیر قانونی بوده است. دلایل خاص مربوط به وضع شرکت مصادره نشده، یا شرکت مصادره شده، می تواند این رفتار را توجیه کند» دیوان سپس با استعانت از همان عباراتی که در حک «امیل اویل» به کار رفته، وجود یک سیاست و خط مشی منسجم در ملی سازی را نمونه ای از دلایل خاص می داند که می تواند رفتار متفاوت در قبال انواع گوناگون شرکت‌های خارجی را توجیه کند. به عقیده دیوان:«خط مشی منسجم ملی سازی، به طور منطقی می‌تواند به تدریج و طی مراحل متوالی صورت پذیرد. در پرونده کنونی خصوصیات و ویژگی‌های مورد بحث طرفین، می‌تواند دلیل این امر باشد که چرا با شرکت پتروشیمی ایران و ژاپن به گونه ای همانند «خمکو» رفتار نشده است. دیوان این نظر را نمی پذیرد که سلب مالکیت از خمکو تبعیض آمیز بوده باشد».

بررسی دقیق نظرات و تفاسیر دیوان از دو قاعده مربوط به سلب مالکیت قانونی یعنی وجود نفع عامه و تبعیض آمیز نبودن – به این نتیجه گیری منتهی می‌شود که دیوان هر چند این دو شرط را اجمالا مورد تایید قرار داده، ولی در ملی کردن‌های با مقیاس گسترده، مانند ملی کردن نفت، آنها را کمتر قابل اعمال می‌داند، شاید به این دلیل که ملی کردن ماهیتا متضمن نفع عمومی است و به صورت فراگیر و بدون تبعیض اجرا می‌شود. (محبی، ۱۳۹۰: ۴۲۷-۴۳۰)

رویه دیوان در خصوص غرامت اموال مصادره شده منحصرا به حقوق بین‌الملل نظر داشته است. نقطه عظیمت دیوان درباره غرامت، شناسایی و تایید تکلیف دولت ها به پرداخت غرامت در ازای سلب مالکیت از تبعه بیگانه است. درمورد ظابطه پرداخت غرامت دو منبع حقوق بین‌الملل عرفی و عهدنامه ای که هر دو در چارچوب بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری قرار می گیرد. دیوان در استفاده از منبع

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

اول به قواعد حقوق بین‌الملل عرفی راجع به ضابطه غرامت استناد نموده و در موارد ملی کردن، حکم به پرداخت غرامت مناسب به اقتضای شرایط هر مورد خاص داده است ولی در موارد مصادره‌های موردی و منفرد غیر از یک مورد (پرونده ابراهیمی) ظابطه غرامت کامل را اعمال کرده است. (ماروسی، ۱۳۹۵: ۵-۶۸)با این همه وقتی دیوان اعتبار عهدنامه مودت ایران و امریکا را به رسمیت شناخته (پرونده فلپس داج)مقررات عهدنامه مزبور را به عنوان حقوق بین‌الملل عهدنامه ای ام به صورت قانون خاص که بین ایران و امریکا جاری است نسبت به هر دو مورد سلب مالکیت (ملی کردن و مصادره کردن) قابل اجرا دانسته است (محبی، ۱۳۹۰ :ص۵۴۷)

در خصوص پرداخت غرامت یکجا محاکم داوری ویژه نیز تشکیل گردیده که مهمترین آنها در دهه‌های اخیر دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده است که در سال ۱۹۸۱ بر اساس بیانیه‌های الجزایر برای رسیدگی به دعاوی اتباع ایالات متحده بر ضد ایران و اتباع ایران بر ضد ایالات متحده تشکیل شده است (عابد خراسانی، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

در بررسی رویه‌های فوق سلب مالکیت و پرداخت غرامت می‌توان به یک جمع بندی کلی دست یافت: حق دولت‌ها در گرفتن اموال خصوصی تبعه بیگانه مبتنی بر حق حاکمیت ملت‌ها بر منابع طبیعی است و در حقوق بین‌الملل هم به اتفاق نظر، پذیرفته شده است. بنابراین ملی کردن اموال خارجیان با هیچ یک از اصول حقوق بین‌الملل منافات ندارد. هر چند میان ملی کردن که در بطن آن، رعایت منافع عامه نهفته است، اشکال دیگر اخذ اموال خصوصی باید تفکیک نهاد، ولی قواعدی که برای کلیه انواع سلب مالکیت پدید آمده، یعنی رعایت مصالح عامه، تبعیض آمیز نبودن و پرداخت غرامت، اجمالا در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است. با این همه، در حالی که عدم تحقق دو شرط اول، سلب مالکیت را به اقدامی فی نفسه غیر قانونی مبدل می‌سازد، عدم پرداخت غرامت به منزله نقض تعهد مستقلی به شمار می‌رود که موجب غیر قانونی بودن مشروط سلب مالکیت می‌شود. البته نقض تعهد به پرداخت غرامت در هر حال موجب مسئولیت دولت ذیر بط است رویه دیوان این نظرات را تقویت می‌کند. بلحاظ ماهوی، در چارچوب اعمال ماده ۵ بیانیه حل وفصل دعاوی و کاربرد «قواعد انتخاب قانون» بعنوان نمونه می بینیم که در دعوای الف ۲، داوران ایران ضمن نظر مخالف خود به حقوق داخلی ایران استناد می کنند و می‌گویند: «هم از جهت دکترین‌های حقوقی و هم از جهت رویه قضایی این یک قاعده مسلم تفسیر است که موافقتنامه‌ها باید بر مبنای قصد و منظور طرفین تفسیر شوند. حقوق ایران همانند حقوق اسلامی این قاعده را تحت عنوان؛ «العقود تابعه للمقصود» منعکس ساخته است. ماده ۱۱۵۶قانون مدنی فرانسه همین قاعده را متذکر شده است که در قراردادها باید قصد مشترک متعاقدین جستجو شود نه اینکه در حد الفاظ و قالبهای بکار برده شده متوقف کرد. ماده ۱۱۳۵ همین قانون رعایت انصاف را در جائیکه کشف قصد واقعی طرفین غیر ممکن باشد مقرر می‌دارد. بعبارت دیگر، ماده مزبور قانون و انصاف را مکمل مقصود طرفین قرار می‌دهد» (منصوریان، ۱۶۶).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

در مواردی دیوان داوری اصول کلی حقوقی را که در قسمت دوم ماده ۵ آمده مناسب تشخیص می‌دهد. در میان رویه‌های دیوان، حکم جزئی صادره در «دعاوی نفتی کنسر سیوم» را می‌توان به عنوان نمونه ای برجسته از اعمال اصول کلی حقوقی برشمرد. نمونه دیگر در پرونده «شرکت اویل فیلد آوتگزاس» علیه ایران است که جزییات آن در کتاب محسن محبی با عنوان دیوان داوری دعاوی ایران- امریکا آمده است. در مواردی اصول کلی حقوقی به عنوان موید اجرای قانون داخلی است؛ در دعاوی پامروی علیه ایران اصل کلی کافی بودن رضایت ضمنی برای انعقاد قرارداد را اعمال نموده است (محبی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

در پرونده «پامروی علیه ایران»، خواهان پاره‌ای صورتحسابهای پرداخت نشده را مطالبه داشت و ادعا می‌کرد که رضایت ضمنی خوانده برای انعقاد قرار داد کافی است. اما خوانده دفاع می‌کرد که مطابق قوانین ایران که قانون حاکم بر موضوع بوده قراردادی بوجود نیامده است. زیرا هیچگاه رضایت خود را اعلام نکرده است و ماخوذ به اعمال و اقدامات دیگران نیست. دیوان داوری تصمیم گرفت هم تحت قوانین ایران و هم به موجب اصول کلی حقوقی هر گاه اعمال و رفتار بعدی طرف دلالت بر رضایت ضمنی او داشته باشد، قرارداد صحیحا منعقد شده است:«این هم یک اصل کلی حقوقی است و هم اصلی است که مواد ۲۴۷ و ۲۴۸ قانون مدنی ایران متضمن آن است که هر گاه طرف با رفتار و اعمال خود رضایت خود را نشان داده باشد، نمی توان اعتبار قراردادی را که از جانب او منعقد شده، انکار کند»بسیاری از قراردادهای موضوع دعاوی مطروحه نزد دیوان که دارای شرط قانون حاکم بوده، قانون داخلی مشخصی را تعیین کرده است. اما دیوان داوری به اعتبار خصلت بین‌المللی خود و اینکه خود را نه در برابر نظامهای حقوق ملی بلکه در برابر حقوق بین‌الملل پاسخگو می دانسته است، چنین قانونی را کنار گذاشته و به جای آن اصول کلی حقوقی ذیربط را اعمال کرده است. در مواردی اصول کلی حقوقی به عنوان جایگزین حقوق داخلی در نظر گرفته شده است. برای مثال در پرونده «گولد مارکتینگ علیه ایران»، قراردادی مربوط مقرر کرده بود قوانین ایالت کالیفرنیا حاکم بر آن خواهد بود. قرارداد به علت فورس ماژور عقیم مانده بود و خسارت و پی آمدهای ناشی از آن علی القاعده می‌بایستی با مراجعه به مقررات قانون مذکور تعیین می‌شد. اما دیوان داوری قانون منتخب طرفین را کنار می‌گذارد و با مراجعه به اصول کلی حقوقی نظر داد که در صورت فسخ قرارداد به علت عقیم ماندن، «مبالغ واجب الاداء تحت قرارداد بایستی متناسب با آن بخش از قرارداد که اجرا شده، تعیین شود » در پرونده «امریکن بل اینتر نشنال علیه ایران »نیز قرارداد مورد اختلاف حاوی ماده ای بود که قوانین ایران را حاکم بر آن دانسته بود. خواهان برای توجیه قصور های قراردادی خود به شرط محدودیت مسئولیت مندرج در قرارداد استناد می کرد. از این رو موضوع مورد اختلاف از جمله تفسیر شرط محدودیت مسئولیت مندرج در قرارداد بود که خوانده عقیده داشت بایستی طبق قوانین ایران (قانون ماهوی حاکم) تفسیر و اجرا شود. دیوان داوری تصمیم گرفت «مطابق اصول کلی حقوقی شناخته شده در بسیاری از نظام های حقوقی، شرط محدودیت مسئولیت بطور کلی در مورد یک قصور مشخص، آن هم هنگامی که آن قصور ناشی از عمل خلاف یا تقصیر عمده طرفی باشد که به آن شرط استناد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

می‌کند، موثر در مقام نیست». پوشش یافته‌های تحت قرار داد با اصول کلی حقوقی: این سخن درستی است که قرارداد، قانون طرفین است و قانون قرارداد اولین منبعی است برای حل وفصل اختلافات قراردادی بایستی مورد مراجعه قرار گیرد. ین سخن بیان دیگری است از اصل آزادی و حاکمیت اراده در قرار دادها، منتهی حکومت این اصل و قلمرو آن، خود ناشی از تجویز و تعیین قانون است. بی سبب نیست که مرز آزادی اراده را قانون معلوم می‌کند و مثلا، با کنکاش در جهت معامله یا با ابزارهای نظم عمومی، قرارداد مشروع و نامشروع یا صحیح و باطل را –با اینکه هر دو محصول اراده طرفین است –از هم جدا می سازد. باری، هر قراردادی محاط و مسقف با یک سیستم حقوقی مناسب است که به عنوان نظام حقوقی بیرونی، به آن مشروعیت می‌بخشد و میزان اعتبار شروط و قیود مندرج در آن را تعیین و تفسیر می‌کند. در غیاب چنین لنگرگاه حقوقی، قرارداد با خلاء حقوقی مواجه خواهد شد و الزام آور بودن نظام حقوقی درونی آن برای طرفین بدون ضمانت اجرا می‌ماند. اصول کلی حقوقی که می توان از آن به مخرج مشترک نظامهای حقوق داخلی مختف تعبیر کرد، در واقع نظام حقوقی بیرونی است که برای قراردادها پوشش حقوقی مناسب تعبیه می‌کند. ممکن است گفته شود «اصول کلی حقوقی » نظام حقوقی تمام و کمال نیست و مادام که به سیستم حقوقی داخلی مشخصی متصل نشود، فاقد ضمانت اجراست. این ایراد خالی از قوت نیست، اما نکته آن است که هنگامی می‌توان از یک اصل کلی حقوقی سخن گفت که قدر متقینی از آن در نظام‌های گوناگون حقوقی وجود داشته باشد. دیوان داوری در دعاوی سلب مالکیت و ملی کردن که از جمله شلیع ترین دعاوی نزد آن بوده، هیچگاه به ضوابط و موازین حقوق داخلی مراجعه نکرده است. توضیح اینکه سلب مالکیت و ملی کردن، اجلی مصداق اعمال حاکمیت دولت است و هر گاه دیوان داوری مرجعی غیر بین‌المللی می بود، دولت خوانده می توانست به دکترین های مصونیت دولت یا عمل دولت متوسل شود، اما دیوان داوری دعاوی سلب مالکیت و ملی کردن را در پرتو اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت رسیدگی نموده و هنگام تعیین غرامت نیز به موازین حقوق بین‌الملل مراجعه کرده است. لذا می توان بیان کرد که دیوان داوری از هر حیث دیوان بین‌المللی بوده و تابع ضوابط و شرایط حقوق بین‌الملل می‌باشد (ترکمان، ۱۳۹۵: ۸۴)

نتیجه

ضرورت تعیین قانون حاکم بیانگر این است که نظام حقوقی مورد استناد دیوان ایران و امریکا، کدام نظام حقوقی می‌باشد و آراء دیوان مبتنی بر کدام قواعد و مقررات است. علی هذا عملا بدون تعیین نظامی حقوقی ماهوی حاکم، صدور رای در دیوان امکانپذیر نمی‌باشد.

ماده ۵ بیانیه الجزایر به عنوان نظامی از قانون حاکم چندگانه چارچوب وظیفه قضائی دیوان را به عنوان یک مرجع بین‌المللی"بر اساس احترام به قانون"مشخص می‌کند که منظور از آن اعمال حقوق بین‌الملل و پرهیز از کدخدا منشی در رسیدگی‌های مربوطه می‌باشد. منطوق ماده ۵ حاکی از الزام دیوان به رعایت حقوق

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بین‌الملل است و دیوان در مقام یک مرجع بین‌المللی و به جای تبعیت از قانون مقر یا قواعد تعارض قوانین کشور خاص به اعمال اصول کلی حقوقی گرایش پیدا کرده است، ملاحظات سه گانه عرف ذیربط، مندرجات قراردادی و تغییر اوضاع و احوال به عنوان ابزاری فرعی که به طور مستقل قابلیت اعمال بر ماهیت دعوا را ندارند به وسیله دیوان به کار برده شده اند. بنابراین اعتبار این منابع حقوقی در رسیدگی به حل و فصل ماهوی دعوی در پرتو اصول کلی حقوقی و در چارچوب منابع اصلی قانون حاکم باید مورد توجه قرار گیرد.

ماده ۵ بیانیه حل و فصل ادعاها، حول محور اصل «احترام به قانون» است که به منزله هسته اصلی نظام قانون حاکم دیوان است. این ماده بیانگر رژیم قانونی حاکم بر دیوان است. اما ماده ۵ مذکور، حاوی منابع حقوقی متفاوتی است که باید توسط دیوان اعمال شود. دیوان در عمل در این منابع گوناگون را در سایه همان هسته اصلی، تفسیر و رعایت کرده و در روند تعیین قانون حاکم در هر یک از دعاوی، بر محور حقوق بین‌الملل، هم به عنوان نقطه آغاز و هم به عنوان نقطه پایان، سیر کرده است. به عبارتی رویه دیوان در تفسیر و اجرای نظام قانون حاکم خویش موید این استنتاج است که سپهر حقوقی بیرونی دیوان که به نام آن به دعاوی رسیدگی و رای صادر می‌کند، همان نظام حقوقی برخاسته از قواعد متخذ از منابع حقوق بین‌الملل است و خود حقوق بین‌الملل است.

دیوان به عنوان مرجع داوری بین الدولی که در چارچوب حقوق بین‌الملل به دعاوی مطروحه رسیدگی می‌کند، از ماهیتی بین‌المللی برخوردار است، لذا احکام صادره از آن نیز از خصلت بین‌المللی برخوردار و به نظام حقوق بین‌الملل تعلق داشته و از حقوق بین‌الملل عمومی بهره می گیرد. داوری بر اساس قواعد آنسیترال نیز دیوان داوری ایران و امریکا را از سایر انواع داوری ها متمایز ساخته و به آن ماهیتی بین‌المللی می بخشد. از این رو، نظام چند صلاحیتی دیوان که هم دولتها و هم اتباع آنان بعنوان اشخاص حقوق خصوصی در آن طرح دعوا می نمایند تاثیری در ماهیت و اعمال قانون حاکم بر آن که جنبه بین‌المللی دارد نخواهد گذاشت؛چرا که دسترسی این اشخاص بر اساس بیانیه الجزایر بدلیل جنبه حمایتی دولتهای متبوع آنها را داشته و سالب ماهیت ذاتا بین‌المللی آن نیست.

بررسی رویه‌های دیوان با توجه به ویژگی بین‌المللی دیوان در سطح کارکردی نشان می‌دهد نه تنها نظام قانون حاکم دیوان که حقوق بین‌الملل در محور و مدار اصلی آن قرار دارد، بلکه عامل این نظام توسط دیوان در عمل و به کار بستن آن در انواع دعاوی مطروحه، حتی دعاوی که آشکارا ماهیت خصوصی داشته و کرارا با اعمال اصول کلی حقوقی فیصله یافته ؛ در مجموع ثابت می‌کند که دیوان همواره یا به حقوق بین‌الملل عرفی یا عهد نامه ای رجوع کرده است. منظور از حقوق بین‌الملل عهدنامه ای این است که دیوان علاوه بر کنوانسیون وین در حقوق معاهدات و سایر اسناد بین‌المللی ، مقررات و مفاد بیانیه های الجزایر یا عهد نامه مودت را که هر دو موافقت نامه‌هایی بین‌المللی و حاوی قواعد صریحا مورد قبول طرفین است، اعمال نموده است. مشی کلی دیوان در اجتناب و اکراه از اعمال حقوق داخلی نسبت به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ماهیت دعاوی، و کاربرد محدود حقوق داخلی در رسیدگی به امور اتفاقی و مقماتی دعاوی، خود مثبت حاکم بودن نظام حقوق بین‌الملل بر دیوان داوری ایران وامریکا می‌باشد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ابراهیمی ترکمان. ابوذر. ۱۳۹۵. پیشینه و ماهیت حقوقی دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده امریکا. شماره ۲۸. فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری. تهران. صص ۶۹-۸۵

ـ افتخار جهرمی. گودرز. ۱۳۷۲. شماره شانزدهم و هفدهم. تهران. مجله حقوق بین‌الملل. صص ۵۷ -۱۴۱

ـ خدابخشی. عبدالله. ۱۳۹۷. حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی. چاپ پنجم. تهران. شرکت سهامی انتشار.

ـ عابد خراسانی. محمود رضا. ۱۳۷۹. سلب مالکیت از بیگانگان در حقوق بین‌الملل. چاپ اول. تهران. نشر دادگستر.

ـ موسی زاده. رضا. ۱۳۸۸. بایسته های حقوق بین‌الملل. چاپ نهم. تهران. بنیاد حقوقی میزان.

ـ کریمی. عباس وپر تو. حمید رضا. ۱۳۹۷. حقوق داوری داخلی. چاپ پنجم. تهران. نشر دادگستر.

ـ شیروی. عبدالحسین. ۱۳۹۶. حقوق تجارت بین‌الملل. چاپ دهم. تهران. سمت.

ـ مافی. همایون. ۱۳۸۷. تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری دعاوی ایران –امریکا. سال دهم. شماره ۲۴. تهران. مجله پژوهش حقوق و سیاست صص ۱۷۷-۲۲۳.

ـ منصوریان. علی. ایران-امریکا مظهر برخورد دو تمدن در عرصه حقوقی. مجله پژوهش حقوق و سیاست. صص ۱۴۴-۱۷۲.

ـ شیروی. عبدالحسین. ۱۳۹۶. داوری تجاری بین‌المللی. چاپ هفتم. تهران. سمت.

ـ محبی. محسن. ۱۳۹۰. دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده امریکا. چاپ دوم. تهران. شهر دانش.

ـ ماروسی. علی. ۱۳۹۵. مجموعه ارای دیوان دواری دعاوی ایران –ایالات متحده. جلد ۱۱. تهران. ریاست جمهوری اداره چاپ و انتشار.

منابع انگلیسی

__ DISPUTE SETTLEMENT. INTERNATIONAL COMMERCIAL ARBITRATION. 5. 1 international commercial arbitration. united nations. new york and Geneva. 2005. pp1-37

__ Mc nair ،lord the general principles of law recognized by civilized nations 33 british yearbook of international law(byil) 1967 p1-19

__ Hanessian G General principles of law in the Iran-us. Claims tribunal 27 columbia journal of of transnational law 1989 pp 306-326

__ Selby Jamison M and David p. stewart practical Aspects of Arbitrating claims before the iran-united states claims tribunal 18 International lawyer 2 1984

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]